

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

ابعاد رسالت پیامبر اکرم ﷺ در نهج البلاغه

عید مبعث را پشت‌سر گذاشتیم؛ عید بزرگ بعثت آخرین پیامبر خدا ﷺ و آخرین حامل وحی تشریحی الهی برای بشر. در وهله‌ی اول این عید را به محضر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و در مرحله‌ی دوم به همه‌ی مؤمنان و پیروان راستین و دلدادگان و شیفتگان این پیامبر بزرگ - الهی ﷺ تبریک می‌گوییم. پیامبری که همه‌ی پیامبران دیگر ﷺ مقدمه‌ی ظهور ایشان بودند. یک شاعر عرب شعر قشنگی دارد: «سَبَقَتْ خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ» می‌گوید همه‌ی انبیاء و پیامبران ﷺ زودتر از پیغمبر اسلام ﷺ آمدند. بعد تشبیه می‌کند و می‌گوید وقتی ملوک و سلاطین می‌خواهند جایی بروند، قبل از ورودشان اسکورت و تشریفاتی می‌آید. می‌گوید همه‌ی انبیای دیگر ﷺ اسکورت و تشریفاتی بودند که خدای متعال برای ظهور و آمدن پیامبر اسلام ﷺ تدارک دید.

بعثت آخرین پیامبر الهی ﷺ بزرگترین حادثه‌ی تاریخ آفرینش است. امیدوارم همان‌طور که زمان سالگرد این بعثت را در جهان آفاق جشن گرفتیم؛ مصداق انفسی آن را هم همه‌ی ما تجربه کنیم؛ چون همان‌طور که قبلاً هم به عزیزان عرض کردم؛ همه‌ی چیزهایی که در جهان بیرون مشاهده می‌شود؛ مشابهی در درون ما دارد؛ از جمله پیامبر اکرم ﷺ؛ که همان‌طور که مصداق خارجی دارند؛ مصداق درونی هم دارند و ما یک پیامبر درونی هم داریم و همان‌طور که پیامبر بیرونی مبعوث و بعثتی دارند؛ پیامبر درونی هم مبعوث و بعثتی دارد.

امیدواریم بتوانیم حقیقت بعثت را در جان خودمان تجربه کنیم و شاهد باشیم. آن وقت است که ان‌شاءالله انسان می‌تواند جشن حقیقی مبعوث را بگیرد؛ چون آن‌هنگام به حقیقت بعثت دست پیدا کرده است.

تعبیری که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه، در بحث بعثت انبیای الهی علیهم السلام نقل می‌کنند؛ تأمل‌برانگیز است. حضرت در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه تاریخ خلقت را بیان کردند. حضرت به فراز آغاز بعثت انبیاء علیهم السلام که می‌رسند، می‌فرمایند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ» خدای متعال در درون آنها رسل خود را مبعوث کرد. در این عبارت، «فِيهِمْ» معنای زیادی دارد. امیدوارم مبعوث را در درون خودمان جشن بگیریم. «وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ» و انبیای الهی علیهم السلام پی‌درپی ظهور کردند؛ چون مؤمن در سیر به‌سوی قلّه‌ی کمال، منزل همه‌ی انبیاء علیهم السلام را طی می‌کند؛ یعنی حالت تک‌تک انبیاء علیهم السلام به انسان دست می‌دهد.

محمی الدین عربی کتابی به نام "فُصُوصُ الْحِکْمِ" دارد؛ که در آن منزل‌های سلوک ایمانی به سمت قلّه‌ی کمال را در قالب فُصُوهایی نقل کرده است؛ فُصَّ آدم، شیث، هارون، موسی، عیسی و فُصُوص انبیای الهی ﷺ. اینها منزل‌هایی است. همه‌ی ما در سیرمان به سوی خدای متعال این منزل‌ها را طی خواهیم کرد. «فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاَتَرَ لِيهِمْ اَنْبِيَاءَهُ» این بعثت برای چه بود؛ بعثت درونی و باطنی‌یی که ظاهر آن را هم در بیرون، در قالب بعثت انبیاء ﷺ شاهد بودیم؛ ولی اصل آن باید در باطن انسان واقع شود؟ «لَيْسَتْ اَدْوَاهُهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ» تا انبیاء ﷺ بیایند میثاق فطرت را طلب کنند؛ که ما ادا کنیم و عهد آستی که بود و ما «بَلَى»^۱ گفتیم؛ اکنون به اقتضای آن «بَلَى» عمل کنیم. اگر در آفرینش ما به ما تعلیم اسماء شد: «عَلَّمَ آدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۲؛ یعنی حامل اسماء الهی شدیم؛ بعثت درونی می‌آید به ما می‌گوید اسماء الهی را در وجود خودت ظاهر کن. اسماء نه به این معنا که الفاظش را یاد بگیر؛ بگو: «الله»، «رَحْمَان»، «رَحِيم»، «كَرِيم»، «عَفُور»، «وَدُود»، «سُبْحَان»، «دَيَّان»، «مَتَّان» و «مُسْتَعَان»؛ نه؛ وجودت ظاهرکننده‌ی این صفات شود. اسم یک‌وقت قراردادی است؛ که ما در این عالم برای صدا زدن یکدیگر وضع می‌کنیم. این یک اسم است. به یکی حسن، به دیگری حسین، به سومی شهین می‌گویند. این بالاخره اسم است؛ اما این اسماء برای همین عالم است؛ قرارداد است و می‌گذرد. اسم حقیقی هرکس صفاتی است که دارد.

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۲. «وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلٰى شَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غَافِلِينَ»

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۱.

وقتی ما خدا را صدا می‌زنیم، چگونه صدا می‌زنیم؟ با صفاتش صدا می‌زنیم. می‌گوییم: «یا عَفْوُ»، «یا کَرِيمُ»، «یا رَحِيمُ»، «یا رَحْمَانُ»، و «یا وَدُودُ». اسم ما هم همین است؛ اسم ما صفات ماست. ما باید اسماء الهی را که حامل آنها بودیم؛ ظاهر کنیم و دارای آن اسماء شویم؛ نه دانای آنها. الفاظ آن اسماء را یاد گرفتن، هنری نیست. به جای دانای اسماء شدن دارای اسماء باید بود؛ یعنی باید آن صفات در ما تجلی و ظهور کند. اگر خدا «کَرِيمُ» است؛ تجلی کَرَم الهی در ما هم ظهور کرامت باشد. اگر خدا «رَحْمَانُ» و «رَحِيمُ» است؛ رحمت الهی در ما تجلی کند و وجود ما مظهر رحمت حق باشد؛ البته به اندازه‌ی ظرف وجودیمان. تجلی اعظم خدا که رسول مکرّم- اسلام ﷺ است؛ صفات با همه‌ی عظمتی که در حضرت حق وجود دارد، در ایشان تجلی کرد و آینه‌ی بی‌نهایت وجود رسول الله ﷺ همه‌ی اسماء و صفات الهی را با همان عظمتی که در حق بود، در وجود خود منعکس کرد و پذیرا شد؛ اما آینه‌های ما هم می‌تواند در حدّ و وسع خود تجلی‌گاه صفات حضرت حق باشد.

«لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ» آمدند گفتند بابا! این میثاق فطرت را ادا کنید و اسماء و صفات را در وجود خودتان ظاهر کنید؛ تا شما هم «کَرِيمُ»، «رَحِيمُ»، «سَتَّارُ»، «عَفَّارُ» و «جَوَادُ» شوید. «وَأُذَكِّرُهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ» و نعمت عظیمی که خدا به بنی‌آدم عطا کرد؛ چنین عظمتی را به موجودات دیگر نداد. انبیاء ﷺ آمدند تذکر بدهند؛ به یاد ما بیندازند؛ که ای بشر! غایت زندگی تو خوب خوردن، خوابیدن، پوشیدن، نوشیدن، لذت جنسی بردن و امثال اینها نیست؛

تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند سفیر نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد است

«وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ» نعمت عظیمی که خدا به ما عنایت کرد و در مراتب نزولمان از عالم وحدت به عالم کثرت آن را فراموش کردیم؛ «أَلْهَأُمُ التَّكَاثُرُ» کثرت ما را به لهو و غفلت انداخت؛ «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۳ تا به قبر بدن‌ها آمدیم و اسیر شدیم؛ آمدند یادمان بیندازند که خدا به ما چه داده است. خدا شأن خلیفه‌اللّٰهی^۴ را برای ما مقدر کرده و ما را سلطان عالم آفریده است. ما را امیر آفریده است؛ نه اسیر! این‌گونه که ما اسیریم؛ اسیر زن، بچه، زندگی، پول، ثروت، شغل، مقام، عنوان و امثال این حرف‌ها! «وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ» آمدند نعمتی را که فراموش کردیم و گوهر و گنج عظیمی را که خدا در وجود ما قرار داد؛ به ما یاد بیندازند.

«وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ» و بیایند احتجاج و تبلیغ کنند و آن حقیقت را به ما که آن را فراموش کرده‌ایم؛ برسانند. «وَيُنِيرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۵ و آمدند دفینه‌ها و گنجینه‌های گران‌بهای الهی را که که در وجود ما نهفته شده؛ توده‌ای از خار و خاشاک روی آن را گرفته؛ مخفی است و از دسترس ما خارج است؛ استخراج کنند و خار و خاشاک‌ها را کنار بزنند. با کلنگ و بیل شریعت، این خاک و خاشاک‌ها را از وجود ما تخلیه کنند؛ تا با تقوا، مجاهده، خودسازی و

۳. سوره‌ی تکوین، آیه‌های ۱ و ۲.

۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

۵. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی اول، ص ۴۳ و مجلسی، بحار، ج ۱۱، ص ۶۰ و عروسی‌حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷۶.

عبادت به گنج وجود خودمان راه پیدا کنیم و آن گنج و عظمتی که در وجود ما قرار دارد، آشکار و ظاهر شود.

امیدوارم بتوانیم حقیقت بعثت را در باطن خودمان دریابیم. بعثت ظاهری را می بینیم و از آن برای بعثت باطنی آدرس می گیریم. امیدوارم ظهور بعثت را در باطن خودمان شاهد باشیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ